

سبب مسافرت به مازندران

نویسنده: رضاشاه پهلوی

از رضاشاه پهلوی دو سفرنامه در دست است: سفرنامه خوزستان و سفرنامه مازندران. این مقاله 20 صفحه ای نگاهی دارد به خاطرات سفر رضاشاه به مازندران در سال 1305 شمسی که اولین سفر او بعد از رسیدن به پادشاهی بود. این سفرنامه به سال 2535 شاهنشاهی به انتشار رسیده است. در این سفر 18 نفر، از جمله پسر او محمدرضا، چند تن از نمایندگان مجلس و امرای لشکر همراه او بوده‌اند. این سند، تقریرات رضاشاه در این سفر است که فرج الله خان بهرامی رییس دفتر مخصوص او، آن را به انشا در آورده است.

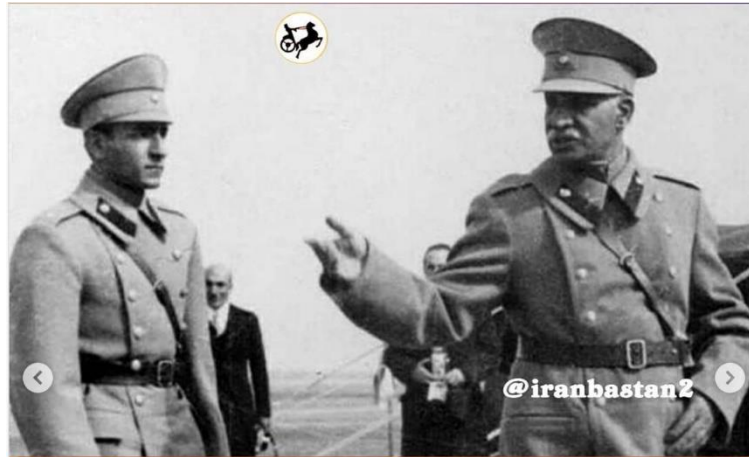
رضاشاه در این سفرنامه، دو دلیل را برای انتخاب مازندران به عنوان اولین شهر برای سفر بیان می کند. اول آن که رضاشاه ایجاد راه ارتباطی بین مازندران و تهران را اسباب آسایش نعمت برای تهران و رونق اقتصاد مازندران می داند، و دوم آنکه مازندران زادگاه اوست. وی بیان می کند که چگونه با وجود فقر خزانه، دولت را مجبور کرده که بودجه مناسب برای ساخت این راه را لحاظ کند و اینکه چگونه خود شخصا تا دو فرسخی فیروزکوه رفته تا مسیر مناسب برای ایجاد این راه را پیدا کند (چرا که به قول او هیچکس به عملی شدن این طرح امید نداشت). جالب است که در تهران تصور می کردند او برای استراحت به بیلاق رفته است. رضاشاه بیان می کند که ساخت این راه چگونه می توانست درآمد مناسبی نصیب مردم عمدتا فقیر در طول مسیر نماید و مهندسان ایرانی «میدانی برای کوشش و مجاهده و دانش خود» باز یابند.

رضاشاه در این سفرنامه از اوضاع نابسامان ایران آن دوره می نویسد که در آن علاوه بر فقر اقتصادی، مشکلات اجتماعی ناشی از عدم توجه به فرهنگ عمومی در طول سال‌های قبل دیده می شود. مثلا اینکه مجبور بوده حتی به نمایندگان مجلس هم درباره شیوه صحیح لباس پوشیدن تذکر بدهد (ص 351). وی همچنین درباره تاکید به وزرا برای مراجعه حضوری به ولایات و بررسی اوضاع مردم از نزدیک می نویسد. در این سفرنامه رضاشاه از قطع درختان جنگل به منظور تهیه ذغال گلابه می کند که «مگر اینها مال دولت و مملکت نیست؟»، و اینکه بیشتر اینها چوب صنعتی بوده و صادرات آن می تواند عایدی خوبی برای دولت داشته باشد.

در این سفرنامه رضاشاه از ایده اولیه خود برای بستن سد روی رودخانه‌ها در گرگان، خوزستان و ترکمن صحرا به منظور بهبود کشاورزی منطقه می نویسد و امیدوار است که صادرات اضافات تولید، منبع درآمدی برای کشور شود. وی همچنین به ستایش از شاهان صفوی، به خصوص شاه عباس می پردازد که در «تعمیر و عمارت و آبادانی خیالات قابل تمجیدی» داشته‌اند. وی همچنین قائل به این موضوع است که مذهب و سیاست هر دو امور مقدسی هستند که «جزئیات آنها باید مطمح نظر زمامداران عالم و عاقل باشد». اما در عین حال اختلاط سیاست و مذهب در دوره صفویه را اشتباهی غیرقابل بخشش می داند. وی همچنین اسلوب معیشت شاه عباس را نیز به باد نقد می گیرد. در کل خواننده این متن، میزان تسلط رضاشاه بر تاریخ ایران و نیز علاقه وافر او به عمران و آبادانی و ساخت و ساز را شرح می دهد.

رضاشاه در جای جای این سفرنامه علاقه خود به کتب تاریخی را بیان می کند. به عنوان نمونه:

«اخیرا در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، که به دیدن کتاب‌ها مشغول بودم، کتابی مبتنی بر یادداشت‌های یومیه اعتمادالسلطنه به دست من افتاد. بردم منزل و یکی دو شب به دقت مطالعه کردم... هر کس بخواهد وضعیت دربار ناصرالدین را بفهمد، بهترین نمونه آن همین دو کتابی است که اعتمادالسلطنه نوشته است... پنجاه سال صحبت زن و شکار حقیقتا تعجب آور است! پنجاه سالی که موقع نمو تمدن و علوم در اقطار عالم بوده...» (ص 358)



شخصی را دیدم که با لباس خواب و زیرشلواری و پای لخت روی سکوی عمارت خود نشسته و سیگار میکشد و زن و مردی را که از کنار او عبور میکنند با لاقیدی مینگرد و ابداء خیال نمیکند که احترام جامعه لازم است. مجبور شدم که از اتوموبیل پیاده شده و با دست خود این عنصر بی ادب را تنبیه نمایم.

شکل شماره یک: رضاشاه و محمدرضا پهلوی (متن از سفرنامه مازندران)

او می نویسد که اهمیت تغییر در وضعیت آموزش و بهداشت کشور را در این سفر و در قیافه دانش آموزان دیده است. وقتی دانش آموزان دهات را که از روی پل سیاه رود عبور می کنند تا به مدرسه بروند، وقتی که با معلم و مدیر مدرسه خوش و بش می کند، او می نویسد:

«از قیافه شاگردها خوب حس می کنم که ما فعلا نه وزارت معارف داریم و نه معلم، نه وزارت صحیه¹ داریم و نه طبیب، ... در مراجعت به تهران، همینقدر که از گرفتاری احتیاجات اولیه خلاص شوم، باید فکری کامل برای معارف و صحیه مملکت نمود. از وزارت علوم و معارف فعلا یک اسم بلامسما و یک وزارتخانه موجود است. ولی صحیه هنوز یک شعبه و اتاقی را از وزارتخانه مجوف² داخله تشکیل می دهد، که اصلا معلوم نیست چه می گویند و چه می کنند.» (ص 360)

رضاشاه ادعان دارد که مردم به آموزش‌های مدارس جدید خوشبین نیستند و «تصور می کنند که در این مدارس کفر و زندقه به بچه ها می آموزند». اما وی بر راه اندازی آنها مصر است و معتقد است که بالاخره «حقیقت امر بر همه آشکار و ملتفت خواهند شد». وی از نامناسب بودن راهها می نویسد که «ما فعلا به تمام زحمتی که شوفرها می‌کشند، نمی‌توانیم ساعتی یک فرسخ را برویم». از خرابی پل‌ها در مازندران می نویسد و می گوید: «با آنکه فاصله ساری و

¹ امروز به عنوان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شناخته می شود.

² (مَجَوَّ) [ع .] (إمف .) کاواک ، میان تهی (فرهنگ معین)

علی آباد بیش از نیم ساعت یا سه ربع نیست، مع هذا، با کمال زحمت و مرارت توانستیم که این فاصله مختصر را، در ظرف پنج ساعت طی نماییم. باران طوری راه‌ها را خراب کرده که قدم به قدم باید پیاده شویم، و اتوموبیل‌ها را با دست ببرند. روی هم رفته قسمت اعظم راه را در بحبوحه گل و لجن، که گاهی تا زانو می رفتیم، پیاده طی کردیم» (ص 363).



شکل شماره دو: پل سیاه رود رودبار، پایه‌های پل متعلق به عصر صفوی و بنای آن متعلق به دوره قاجار است.

در این اوضاع و احوال، رضاشاه بر آرزوی خود برای «امتداد راه آهن و متصل کردن بحر خزر به دریای آزاد و خلیج فارس» تاکید می کند و می نویسد: «آرزو و آمال غربی است! خزانه مملکت طوری تهی است که از مرتب پرداخت کردن حقوق اعضای دوایر عاجز است، و این در حالی است که من، نقشه امتداد خط آهن ایران را در مغز خود می پرورم، آن هم با سیصد کرور تومان مخارج، و بدون استقراض!» (ص 364). وی می نویسد که این آرزو را فقط با دشتی، مدیر روزنامه شفق سرخ، و بهرامی رییس دفتر خود مطرح کرده است، زیرا «احدی با این فقر خزانه، این فقر جامعه و این وضعیت درهم و برهم تحمل استماع آن را نداشت».

پایه‌های اصلاحات جدید در ایران (گیتی نشات - 1982)

نویسنده: اسعد نظامی

خانم گیتی نشات کتاب خود را با عنوان «پایه‌های اصلاحات جدید در ایران: 1870-80» در انتشارات ایلی نوی و به سال 2982 منتشر کرده است. این کتاب کوچک کمتر 170 صفحه محتوا دارد و به همراه ضمائم به حدود 220 صفحه می‌رسد. آقای محمد اسعد نظامی این کتاب را به شکلی ارزشمند و منصفانه نقد کرده است. شیوه نظامی چنین است که ابتدا در 2 بند کلیات ادعای نویسنده را می‌گوید، سپس ادعا را به صورت کمی مشروح باز می کند و سپس انتقادهای خود را به کتاب وارد می‌کند. در انتها نیز در چند بند کوتاه کتاب را ارزیابی کرده و مقاله را به انتها می‌برد.

هدف کتاب «پایه‌های اصلاحات جدید در ایران» این است که نشان دهد بر خلاف نظر عموم پایه‌های نهضت مشروطه در قیام تنباکو به سال 1890 نبوده است، بلکه بیست سال قبل‌تر اقدامات میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله)

مقدمات این نهضت را پدید آورد. نویسنده کتاب بر خلاف مورخین مشهوری چون راولینسن، کرزن، کاظم‌زاده و بسیاری دیگر، چهره سپهسالار را تطهیر می‌کند. او معتقد است بر خلاف امیرکبیر که رویکردی سلطنتی و فردمحور به سیاست ایران داشت، سپهسالار رویکردی دموکراتیک و غربی به سیاست داشت. با حذف امیرکبیر، ناصرالدین شاه از سپهسالار که در فرانسه تحصیل کرده بود، خواست سمت وزارت را به عهده بگیرد. سپهسالار طرح‌های بزرگی در سر داشت و برخی از آنها را در ایران اجرایی کرد. مثلاً در سمت وزارت عدلیه نظام قضایی جدید را پدید آورد و گام‌هایی در راه تحکیم عدلیه مرکزی و حمایت از حقوق مدنی برداشت. در مقام وزارت جنگ برای نظم ارتش و استقلال مالی آن تلاش کرد و هنگامی که به صدارت عظمای رسید کابینه‌ای طبق الگوی دول متمدن پدید آورد. نویسنده حتی امضای قرارداد ننگین رویتر را نیز در عین اشتباه بودنش به حسن نیت سپهسالار نسبت می‌دهد. او درباریان را به توره‌های آموزشی اروپا می‌برد و به طور خلاصه «مردی درستکار و آرزومند ساختن ایران» بود.



تصویر شماره سه: سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه (1206 تا 1260 شمسی)

در یکی از سفرهایش به اروپا اعیان و علمای دینی برای او نزد شاه توطئه کردند و عمر صدارت عظمای او «پس از دو سال و سه ماه تلاش خستگی ناپذیر» به پایان رسید. گرچه شاه بعداً مجدداً از او درخواست کمک کرد، اما کم‌کم رابطه او با شاه رو به سردی رفت و در انتهای عمر در انزوا و تلخکام در مشهد جان سپرد.

نظامی معتقد است «کتاب در مجموع کتاب بدی نیست» (ص 368). نقطه قوت کتاب مدارک تازه‌ای است که نویسنده توانسته از مجموعه‌های خصوصی به دست آورد. این مدارک نکات تازه‌ای از شخصیت و اقدامات میرزا حسین خان را نمایش می‌دهد. اما با وجود این نقطه قوت، نقاط ضعفی هم در متن کتاب دیده می‌شود. نظامی در حدود 20 مورد اشتباهات تاریخی کتاب را گوشزد می‌کند. این اشتباهات اغلب از سنخ ذکر تاریخ حوادث و اقدامات است. مثلاً اینکه تاریخ سقوط صفویان 1724 است نه 1624، یا اینکه فاصله بین 15 ذی القعدة و 29 رمضان سه ماه نیست، بلکه یک ماه و نیم است. برخی از این اشتباهات را می‌توان به چشم اغماض ندیده انگاشت، ولی وقتی تعداد آنها زیاد

می‌شود احتمالاً ناشی از بی‌دقتی و سهل‌انگاری است که نظامی به نویسنده توصیه می‌کند در چاپ‌های بعدی این مساله را لحاظ کند. نظامی چند اشتباه صوری و محتوایی نیز از کتاب می‌گیرد ولی در انتها تأکید می‌کند که کتاب ارزش خواندن دارد. شاید مهمترین نقد نظامی آن است که ادعای ریشه بدن اقدامات سپهسالار در نهضت مشروطه کمی بزرگتر از شواهد کتاب است، چنان که بر این منوال می‌توان اقدامات عباس میرزا را هم موثر دانست.